

نگاهی به پیاده روی زائران حسینی

عبدالرحیم اباضری



برنامه کم نظیر پیاده روی از نجف به کربلا، زیارت امام حسین علیه السلام و یارانش، سال هاست در کشور عراق، هر سال در چند مرحله و به صورت باشکوه، برگزار می شود. شرکت کنندگان در این مراسم، اغلب توده مردم هستند. در این میان، حضور پرشور طلاب جوان، روحانیون، عالمان بزرگ و استادان برجسته حوزه علمیه نجف، از جایگاه خاصی، برخوردار است. این مراسم معمولاً به مناسبت ایام خاصی مانند اول و نیمه رجب، نیمه شعبان، روز عرفه و اربعین حسینی - که روز زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام است - انجام می شود. این مراسم اختصاص به شهر نجف ندارد؛ بلکه از

نگاهی به پیاده روی زائران حسینی
پیش شماره اول - تابستان ۱۳۸۸

زیارت

۱۰۶

شهرهای دیگر، مانند بصره، ناصریه، سماوه، بغداد، حله و جاهای دیگر هم مردم به کربلا می آیند.

مراسم پیاده روی، معمولاً به صورت فردی، خانوادگی، گروهی و یا به صورت هیئت‌های عزاداری، شکل می‌گیرد. مسیر نجف به کربلا، دو راه اصلی دارد؛ یکی مستقیم است که از بیابان‌های خشک این منطقه عبور می‌کند و مسافت آن، حدود هفتاد کیلومتر است؛ راه دیگر، از کنار رود فرات می‌گذرد و نزدیک به صد کیلومتر می‌باشد و زائران حسینی، معمولاً این مسیر را انتخاب می‌کنند و در مدت سه روز، آن را می‌پیمایند. بعضی نیز با سرعت و توقف کمتر، این مسیر را در مدت دو روز می‌پیمایند و خود را به حرم حسینی می‌رسانند. برخی نیز با پا و سر برهنه، این مسیر را طی کرده و به عشق و ارادت خویش می‌افزایند.^۱

اهتمام ائمه علیهم‌السلام

زیارت امام حسین علیه‌السلام با پای پیاده، از گذشته، مورد توجه ائمه معصوم علیهم‌السلام بوده است و به همین سبب، در طول تاریخ، این موضوع مورد استقبال شیعیان نیز قرار گرفت و سرانجام به شکل باشکوه امروزی در آمد که هم اکنون شاهد آن هستیم. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

من خرج من منزله یرید زیارة الحسین بن علی، ان کان ماشياً کتب الله له بکل خطوة حسنة و حط بها عنه سيئة؛^۲

کسی که به قصد زیارت امام حسین علیه‌السلام از منزلش خارج شود، اگر با پای پیاده باشد، خدای متعال، برای هر قدم او، یک ثواب می‌نویسد و یگ گناه و بدی را نیز از وی می‌زداید.

کسی که به قصد زیارت امام حسین علیه‌السلام از منزلش خارج شود، اگر با پای پیاده باشد، خدای متعال، برای هر قدم او، یک ثواب می‌نویسد و یگ گناه و بدی را نیز از وی می‌زداید.

همچنین آن حضرت فرمود:

ان الرجل لیخرج الی قبر الحسین، فله اذا خرج من اهله باول خطوة مغفرة ذنوبه. ثم لا یزال یقدس بكل خطوة حتی یتیه فاذا اتاه نجاه الله تعالی فقال: عبدي سلني اعطک، ادعني اجیبک، اطلب مني اعطک، سلني حاجة اقضها لک. قال و قال ابو عبدالله عليه السلام و حق علی الله تعالی ان يعطی ما بذل؛^۲ به تحقیق وقتی فردی جهت زیارت امام حسین عليه السلام از منزل خارج می شود، با اولین قدمی که بر می دارد، گناهایش آمرزیده می شوند و بعد با هر گامی که بر می دارد، پاک تر و منزه تر می شود؛ تا این که به حرم برسد و چون به حرم امام عليه السلام رسید، خدای سبحان، با او همراز و همنوا می شود و خطاب به بنده اش می فرماید: ای بنده من! سؤال کن تا عطا کنم؛ مرا صدا کن تا جوابت دهم؛ از من بخواه تا بدهم؛ حاجتی طلب کن تا روا نمایم.

بعد امام صادق عليه السلام فرمود: «بر خداوند است هر آن چه را که بذل فرموده، به انجام برساند».

اشتیاق پرشور عالمان

به علت همین تأکیدی که امامان معصوم عليهم السلام درباره این عمل داشتند، علاقه و اشتیاق به این مراسم معنوی در میان مراجع تقلید، استادان، طلاب و روحانیون حوزه علمیه نجف، از شور و حال بیشتری برخوردار بوده است و اکثر استادان و حتی مراجع تقلید، در مراسم پیاده روی و زیارت، حضور پیدا می کردند. مرحوم محدث نوری، مؤلف کتاب مستدرک الوسایل (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق.)، مرحوم سید محسن امین عاملی، (متوفای ۱۳۳۱ ق.) مؤلف کتاب اعیان الشیعه، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۲۱ ق.) و میرزای نائینی (متوفای ۱۳۱۵ ق.) از عالمانی هستند که در این مراسم شرکت کردند. ۴ مراسم پیاده روی در عصر مرجعیت شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۹۸ ق.) نیز با شکوه تمام رواج داشت و بعد از وی، کم کم به فراموشی سپرده شد و

عملی کم ارزش تلقی گردید؛ به طوری که به طبقه فقرا و نیازمندان اختصاص یافت؛ بعد محدث نامدار، میرزای نوری، این مراسم را در میان مردم رونق بخشید. مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی که از نزدیک شاهد تلاش استادش بود، می‌نویسد:

«استاد ما، چون وضع را بدین منوال دید، به این شیوه خدا پسندانه (پیاده روی) همت گماشت و به آن ملتزم گشت و در عید اضحی برای حمل اثاث و بار سفر، حیوان کرایه می‌کرد؛ ولی خود و یارانش پیاده راه می‌رفتند و او به دلیل ضعف مزاج، نمی‌توانست مسافت بین نجف - کربلا را با گذراندن یک شب طی کند؛ همان طوری که رسم چنین بود. بنابراین، سه شب در راه بودند؛ و بر اثر این اقدام، در سال‌های بعد، رغبت مردم و صالحان به این موضوع بیشتر شد و دیگر عار محسوب نمی‌شد؛ به طوری که در برخی سال‌ها، تعداد چادرها و خیمه‌های راهپیمایان، به سی عدد می‌رسید و هر چادر به بیست تا سی نفر تعلق داشت و به این ترتیب، این سنت حسنه، دوباره مرسوم شد و رونق گرفت».^۵

صاحب اعیان الشیعه در این باره می‌نویسد:

«به مدت ده سال و نیم که در نجف بودم، زیارت‌های مخصوص عاشورا، عید قربان و غدیر و عرفه و اربعین را همواره انجام می‌دادم؛ مگر اندکی. پیش از سفر، نزد طلبکاران در بازار می‌رفتم و از آنها حلالیت می‌طلبیدم و به پیاده روی در زیارت، علاقه داشتم. نخست برایم سخت بود و بعد با تجربه دریافتم که آسان است. در این سفر، جمعی از طلاب جبل عامل و نجف و دیگران به من ملحق می‌شدند و از من پیروی می‌کردند. من بارها پیاده به زیارت کربلا و امام حسین علیه السلام رفتم».^۶

در میان مراجع تقلید هم حضور آیه الله العظمی سید محمود شاهرودی، زبازد همگان بود. معروف است که وی در این مراسم، نخست با پای پیاده از نجف خارج می‌شد و به سوی کربلا حرکت می‌کرد و آن گاه، سایر آقایان، استادان و طلاب هم به دنبال

وی به راه می افتادند و وقتی مراسم زیارت تمام می شد، اکثر زائران از کربلا سوار وسیله نقلیه می شدند و به نجف باز می گشتند؛ اما آیه الله شاهرودی در بازگشت هم پیاده به نجف باز می گشت.^۷ معروف است که این مرجع بزرگ، چهل سفر با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام تشریف یافته است.

آیه الله ملکوتی یکی از استادان برجسته حوزه نجف می گوید:

«من نیز چند بار توفیق یافتم که در این مراسم بسیار معنوی، شرکت کنم و اغلب به همراه شاگردان مشرف می شدم. مسیر بین نجف و کربلا که حدود دوازده فرسخ است، معمولاً در مدت دو یا سه روز طی می شد. بعضی ها مثل آقای شیخ هادی زابلی که پیش من درس می خواند، سلیقه خاصی داشت و این مسافت را یک روز می رفت و یک روز هم برمی گشت و بعضی ها نیز پس از پایان مراسم، از کربلا به کاظمین و سامرا مشرف می شدند و بعضی هم مستقیم به نجف باز می گشتند».^۸

از نجف، غیر از مردم عادی و معمولی، علما، فضلا و طلاب و حتی برخی از مراجع مثل آیه الله شاهرودی و دیگران نیز دسته دسته و گروه گروه، عازم کربلا می شدند. حوزه نجف دارای چند قافله رسمی معروف و بزرگ بود. در این قافله ها، حدود چهل تا پنجاه نفر عضو ثابت بودند و تعدادی هم در هر مرتبه به آنان اضافه می شدند.

حجة الاسلام و المسلمین محتشمی در این باره می نویسد:

«از نجف، غیر از مردم عادی و معمولی، علما، فضلا و طلاب و حتی برخی از مراجع مثل آیه الله شاهرودی و دیگران (تا زمانی که توان پیاده روی داشتند) نیز دسته دسته و گروه گروه، عازم کربلا می شدند. حوزه نجف دارای چند قافله رسمی معروف و بزرگ بود. در این قافله ها، حدود چهل تا پنجاه نفر عضو ثابت بودند و تعدادی هم در هر مرتبه به آنان اضافه می شدند. برخی از کاروانها

مخصوص و مربوط به بیوت مراجع و یا مدارس نجف بودند؛ مثل کاروان بیت آیه الله شاهرودی و یا کاروان مدرسه قزوینی‌ها که در چنین کاروان‌هایی معمولاً فرد غریبه وجود نداشت؛ ولی یکی دو قافله معتبر بودند که طلاب علاقه مند، اغلب با آنها سفر می‌کردند؛

۱. قافله منسوب به شهید محراب، حضرت آیه الله مدنی (قدس سره) که با توجه به روحیات عارفانه و خصوصیات اخلاقی وی، بسیاری از طلاب وارسته، سعی می‌کردند در محضر او باشند.

۲. قافله آقای شیخ محمدعلی حلیمی کاشانی که از مدرسه مرحوم آیه الله بروجردی (قدس سره) حرکت می‌کرد و مرحوم آیه الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی با این قافله به کربلا مشرف می‌شد. آقای حلیمی از علاقه مندان فداییان اسلام، شهید نواب و حضرت امام بود. فاصله بین نجف و کربلا از راه اصلی و آسفالت، حدود هشتاد کیلومتر و از جاده فرعی و کنار شط فرات و مسیر نخلستان، متجاوز از یکصد کیلومتر است و معمولاً کاروان‌های نجف اشرف، مسیر فرعی و راه کنار آب را انتخاب می‌کردند. من به جز دو سه مرتبه که به صورت شخصی سفر کردم، در بقیه اوقات، همراه کاروان آقای حلیمی به کربلا می‌رفتم. حرکت و سیر انفرادی و یا همراه با کاروان، هر یک، ویژگی خاصی دارد. خوبی حرکت با کاروان، خدمات جنبی بود که از حیث آذوقه و خوراک و حمل بار، انجام می‌شد؛ اما کسانی که به صورت فردی حرکت می‌کردند، مجبور بودند راحله و توشه سفر را همراه خود بردارند و در هوای گرم و سوزان عراق، راه رفتن با کوله پشتی و بار، بسیار دشوار بود؛ ولی کاروان‌ها معمولاً اسب، گاری و یا وانت بار بزرگی اجاره می‌کردند و بار و اثاث کاروان را به وسیله آن منتقل می‌کردند و اگر هم کسی در وسط راه از راه رفتن باز می‌ماند، با همین وسیله نقلیه، به محل توقف بعدی برده می‌شد. این کاروان‌ها به صورت دو مرحله‌ای حرکت می‌کردند؛^۱ مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی (قدس سره) با آقای اشکوری و آقای سید محمد بجنوردی و برخی از افراد مسن معمولاً در چفل ملحق می‌شدند.^{۱۰}

آیه الله مدنی و زیارت کربلا

شهید محراب، آیه الله سید اسدالله مدنی، یکی از استادان سرشناس حوزه نجف، یکی دیگر از عاشقان پروپاقرص مراسم پیاده روی نجف - کربلا و زیارت حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام و یارانش بود. و عالمان و استادان حوزه علمیه نجف، خاطرات خوشی از این شهید بزرگ، در این مراسم باشکوه معنوی دارند. حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از همراهان وی در یکی از این سفرها، می گوید:

در طول مسیر، هر کجا برای استراحت توقف می کردیم، آقای مدنی چند حدیث می خواند و نکاتی اخلاقی می گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می کرد. در طویرج، او وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام سخنی گفت و حرم امام را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد فرمود: از این جا تا حرم را خوب است به صورت پابرهنه و هروله کنان ادامه بدهیم. با این که او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه «ان الصفا و المروة من شعائر الله» را که در مراسم حج میان سعی و صفا خوانده می شود، هروله کنان، می خواند.

یک سالی که ماه ذیحجه مصادف با زمستان بسیار سردی بود، همراه شهید آیه الله مدنی از نجف عازم کربلا شدیم؛ تا در روز عرفه، به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شویم. در این سفر، مرحوم شیخ علی حجتی کرمانی و مرحوم شیخ احمد کافی نیز آقای مدنی را همراهی می کردند. ما چند فرسخی رفتیم؛ تا این که به یکی از روستاهای عشایر نشین رسیدیم؛ سپس شخص عربی جلو آمد و از آیه الله مدنی استقبال کرد و به او احترام گذاشت و وی و همراهان را به مضیف خود دعوت کرد؛ چون همه به ویژه سران و شیوخ عشایر، او را به خوبی می شناختند و احترام زیادی برایش قائل بودند. ما شب را

همان جا استراحت کردیم و فردا صبح، به راه خود ادامه دادیم؛ تا اینکه به شهر طویرج در ۲۰ کیلومتری اطراف کربلا رسیدیم. در طول مسیر، هر کجا برای استراحت توقف می‌کردیم، آقای مدنی چند حدیث می‌خواند و نکاتی اخلاقی می‌گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می‌کرد. در طویرج، او وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام سخنی گفت و حرم امام را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد فرمود: از این جا تا حرم را خوب است به صورت پابرهنه و هروله کنان ادامه بدهیم. با این که او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه «ان الصفا و المروة من شعائر الله»^{۱۱} را که در مراسم حج میان سعی و صفا خوانده می‌شود، هروله کنان، می‌خواند و جلو می‌رفت و ما نیز به دنبالش جواب می‌دادیم. وقتی وارد شهر کربلا شدیم، شهید مدنی فرمود: باید با همین حال خسته و پای آبله زده به حرم مشرف شویم و باز خودش جلو افتاد و با حالت گریه و فریاد «یا حسین»، حرکت کرد و ما نیز به دنبالش حرکت می‌کردیم و با همین حال، وارد حرم حسینی شدیم. در این حال، مراسم زیارت را مرحوم کافی بر عهده گرفت و با اشعار و نوحه خوانی جان گذار، همه را به فیض رساند.^{۱۲}

پیاده روی حاج آقا مصطفی خمینی (ره)

آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی نیز از عالمان و استادان نجف بود که همواره در مراسم پیاده روی حضوری مستمر و جدی داشت. او مقید بود که در تمام ایام زیارت‌های مخصوص امام حسین علیه السلام - اول و نیمه رجب، نیمه شعبان، عرفه و اربعین - پیاده از نجف به کربلا برود و در میان راه، گاهی کف پایش تاول می‌زد و زخمی می‌شد؛ ولی او باز هم با شور و شوق تمام، به راه خود ادامه می‌داد^{۱۳} و اصرار دوستان را برای سوار شدن به وسیله نقلیه، حتی در قسمتی از راه نمی‌پذیرفت و چون به نزدیک کربلا

حاج آقا مصطفی خمینی همیشه دیوان شیخ محمدحسین
غروی اصفهانی را همراه داشت و کنار دجله و فرات که نزدیک
کربلا بود، به اسم کوچک مرا صدا زده، تا قسمتی از آن را
بخوانم و به محض شروع، او مثل کسی که بغضش بترکد،
شروع به گریه می‌کرد.

می‌رسید و نگاهش به گنبد و گل دسته‌های حرم امام حسین علیه السلام و پرچم سرخ رنگ آن
می‌افتاد، بی اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌شد و مصیبت اهل بیت علیهم السلام را زمزمه
می‌کرد و به سر و سینه می‌زد و عزاداری و نوحه سرایی می‌کرد.^{۱۴}

وی در این سفر، بدون این که خودش را فرزند مرجع بزرگ تقلید، امام خمینی (قدس
سره) تصور کند، همانند یک طلبه ساده، در خدمت همسفران بود و از کمک به آنان،
دریغ نمی‌کرد و در هنگام توقف و استراحت نیز به بحث علمی می‌پرداخت. مرحوم آیه الله
شیخ محمدحسن قدیری که در یکی از سفرها همراه او بود، می‌گوید:

«یک بار در پیاده روی از نجف به کربلا، خدمت حاج آقا مصطفی
خمینی بودم و وقتی به باغ‌های نزدیک کربلا رسیدیم، شب را آن جا
ماندیم. دوستان همه دور حاج آقا مصطفی را گرفتند و او صحبت
را شروع کرد و بعد بنا شد هر کدام از رفقا در یک رشته از علوم
حوزوی، سؤالی بپرسد و وی جواب بدهد. سؤالات زیادی از فقه،
اصول، فلسفه، تفسیر، عرفان و اخلاق از وی پرسیده شد که حدود
چهار ساعت به طول انجامید و حاج آقا مصطفی بدون این که مطالعه
و مراجعه به کتابی کند، همه را کامل جواب داد که من بسیار متعجب
شدم که او این قدر با استعداد است».^{۱۵}

آقای محتشمی می‌گوید:

«در اوقات صبح، ظهر و شام، نماز به امامت آیه الله حاج آقا مصطفی
خمینی (ره) اقامه می‌شد و شب هنگام، پس از نماز مغرب و عشا،
دعای توسل و زیارت عاشورا خوانده می‌شد. اگر شب جمعه در راه
بودیم، دعای کمیل و ذکر مصیبت توسط دوستان انجام می‌گرفت.

از خصوصیات مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) این بود که هر شب قبل از اذان صبح برمی‌خاست و به نماز شب می‌پرداخت. او بسیار خوش مشرب و خوش مسافرت بود و در سفرها با همراهان دوست و رفیق بود و همواره سعی می‌کرد به کسی سخت نگذرد و مواظب بود کسی عقب نیفتد و جا نماند. در جلسات گفت و شنودی که اغلب شب‌ها رفقای همسفر دور هم جمع می‌شدند، از هر دری سخنی به میان می‌آمد و حاج آقا مصطفی، پیوسته متذکر بود و زیر لب اندک‌اندک را ترم می‌کرد. در تابستان‌ها به علت گرمی طاقت فرسای هوا، بعد از اذان صبح حرکت می‌کردیم و تا دو سه ساعت بعد از طلوع آفتاب، راه می‌رفتیم؛ سپس در محلی توقف می‌کردیم و صبحانه و نهار در همان جا صرف می‌شد و عصر که مقداری از گرمای هوا کاسته می‌شد، باز حرکت از سر گرفته می‌شد.^{۱۶}



حجة الاسلام و المسلمین سید تقی درچه‌ای نیز می‌گوید:

چندین بار همراه آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی از نجف پیاده به سوی کربلا رفتیم و گاهی سه تا چهار روز، حدود ۲۰ فرسخ در راه بودیم. ما مسیر را از جاده آسفالته با وجود کوتاهی راه، به دلیل آفتابی بودن، تغییر داده، از کنار دجله و فرات و داخل نخلستان‌ها که واقعاً باصفا بود، می‌رفتیم. در این سفرها دوستانی چون آقایان اسلامی، علیان، احسانی، کیانی، حلیمی کاشانی، آقای مجتبی قائمی، آقای حاج آقا نصرالله شاه آبادی و آقای رضوانی که در حال حاضر امام جماعت مسجد حاج سید عزیز الله هستند، همراه بودند. حاج آقا مصطفی با پای برهنه و حتی بدون جوراب، حرکت می‌کرد و از هر کس مختصر صدایی داشت، می‌خواست اشعاری را در مقام و عظمت امام حسین علیه السلام بخواند و با شنیدن این اشعار، خود طوری منقلب می‌شد که از شدت گریه، شانه هایش بالا و پایین می‌رفت. حاج آقا مصطفی خمینی همیشه دیوان شیخ محمدحسین غروی اصفهانی [کمپانی] را همراه داشت و وقتی کنار دجله و فرات که دیگر نزدیک کربلا بود، می‌رسیدیم، او به اسم کوچک مرا صدا می‌زد، تا قسمتی از آن را بخوانم و به محض شروع، او مثل کسی که بغضش بترکد، شروع به گریه می‌کرد. در طی چند کیلومتر من زمزمه می‌کردم و جمع دوستان به خصوص حاج آقا مصطفی، گریه می‌کردند. ناگهان یکی از دوستان چشمش به گنبد مطهر حضرت امام حسین علیه السلام می‌افتاد و به دنبال آن، موج شوق و گریه در میان جمع بلند می‌شد. حالت عجیبی داشتیم. پاهای برهنه و تاول زده و خون آلود، خسته و تشنه، زیر برق آفتاب سوزان و پرچمی سرخ به رنگ خون، ما را به حال و هوای کربلا و ظهر عاشورا می‌برد. گریه به حدی بالا می‌رفت که همگی نشسته و دیگر نمی‌توانستیم به راه خود ادامه دهیم. جالب بود که مردم روستاها و شهرهای مسیر به ویژه روستای چفل، همه حاج آقا مصطفی خمینی را شناخته بودند که فرزند آقای خمینی است. یک بار

قبل از ورود به چفل، متوجه شدیم که حدود ۲۰ نفر به سمت ما در حرکت هستند. کمی که نزدیک‌تر شدیم، فهمیدیم که آنها برای استقبال از حاج آقا مصطفی آمده‌اند. استقبال عده‌ای از شیوخ و بزرگان آن شهر برای من جالب بود.

استقبال کنندگان همه دست حاج آقا مصطفی را بوسیده، با بقیه هم احوال پرسوی کردند و پشت سر حاج آقا مصطفی راه افتادند. او در جلو و ما هم به دنبال او با استقبال خاصی وارد حسینیه چفل شدیم و از ما پذیرایی کردند. با وجود این که حاج آقا مصطفی گفت که قصد نداریم شب را در چفل بمانیم، ولی آنها با اصرار گفتند: باید شب را در چفل بمانید؛ تا ما اجر خدمت کردن به زائرین مرقد امام حسین علیه السلام را ببریم و در مقابل اصرار صمیمانه و عاشقانه سالکان آن حرم با صفا، کوتاه آمده، شب را در چفل ماندیم.

در همان حسینیه جمعیت زیادی از اهالی به زیارت حاج آقا مصطفی آمدند و در بین آنان یکی از منبری‌های معروف عراق که آن شب در چفل بود، یک منبر بسیار عالی رفت و بعد از او هم سیدی یک منبر عربی رفت و خلاصه شوری به پا شد. فردای آن روز صبحانه خورده، خیلی زود حرکت کردیم. مشایعت اهالی چفل، دیدنی‌تر از استقبالشان بود و از چفل به دنبال ما راه افتادند و مقدار زیادی از راه، ما را همراهی کردند.^{۱۷}

علامه امینی و زیارت کربلا

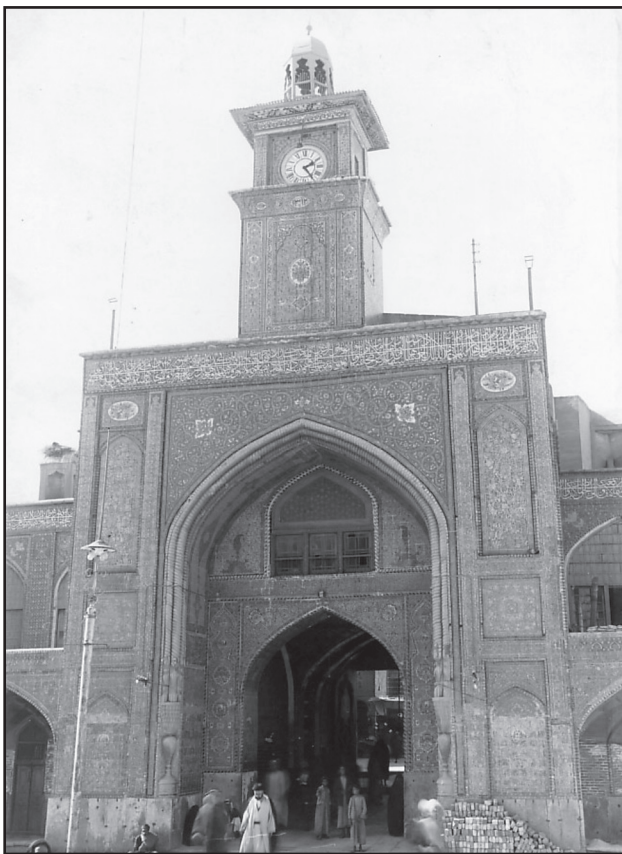
یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه نجف که به طور مرتب، در این مراسم شرکت می‌کرد، علامه امینی، مؤلف کتاب ارزشمند الغدیر بود که در این سفرها، همواره تعدادی از مؤمنین او را همراهی می‌کردند. علامه امینی، وقتی به نزدیکی کربلا می‌رسید، حالش منقلب می‌شد و قطرات اشک از چشمانش جاری می‌شد.^{۱۸}

امام موسی صدر و زیارت کربلا

امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان که در شهریور ۱۳۵۷ در لیبی ربوده و ناپدید شد، یکی از شیفتگان مراسم پیاده روی از نجف به کربلا بود. مرحوم آیه الله سید محمد علی موحد ابطحی، یکی از عالمان بزرگ اصفهان که در نجف با امام موسی صدر هم بحث بود، می گوید:

«وقتی که ایشان همراه ما با پای پیاده از نجف به کربلا می رفت، در این سفر، حضوری عاشقانه داشت و در وقت دعا و زیارت عاشورا، از همه باحال تر بود و هنگام گریه، چشمانش از شدت گریه سرخ می شدند و وقتی نوبت ذکر مصیبت و خواندن اشعار و نوحه سرایی به او می رسید، با حال جانگاهی در مصیبت اهل بیت علیهم السلام اشعار فارسی و عربی فصیحی می خواند و هنگام کار و حمل اثاثیه سفر، وی بیش از همه کار می کرد و هنگام شوخی و مزاح، مزاح هایی بیان می کرد که بعد علمی و اخلاقی جالبی داشتند».^{۱۹}

کربلا / باب قله مرم حسینی



استقبال عشایر از زائران

در این مراسم، منظره‌های دیگری، چشم و دل هر بیننده‌ای را به حیرت و شگفتی وامی‌دارند. در این مسیر، روستاهای زیادی به چشم می‌خورند که اکثر ساکنان آنها را عشایر و پیروان مذهب شیعه تشکیل می‌دهند و آنان، با شوق و علاقه و اخلاص ویژه، از زائران امام حسین علیه السلام استقبال و از آنان، پذیرایی می‌کنند.

این عشایر در کنار رود فرات، به کاشت و برداشت برنج و دامداری مشغول هستند و معمولاً از همین دست رنج خود، زائران حسینی را اطعام می‌کنند. آنان، اعتقاد عجیبی به میهمانان دارند و گاهی مشاهده شده که گرد خاک پای زائران را به تبرک می‌برند. عشایر حاشیه نشین رود فرات، در ایام مراسم پیاده روی، چادرهای بزرگی که به آنها «مضیف» می‌گویند، با فاصله‌های معینی در این مسیر برپا می‌کنند و زائران را جهت پذیرایی و استراحت، در آنها جای می‌دهند.

یکی از استادان بزرگ نجف که خود بارها در این پیاده روی حضور داشته، می‌گوید:
«این عشایر از نظر اقتصادی چندان وضع مطلوبی نداشتند و کنار فرات، هر کدام مقدار اندکی برنج کاری می‌کردند و غذاهایشان هم اغلب برنج و ماست بود و خورش دیگری نداشتند و با این همه، نسبت به زائران حسینی و طلاب، بسیار سخاوتمندانه رفتار می‌کردند و از هیچ چیز مضایقه نمی‌کردند».^{۲۰}

حجة الاسلام و المسلمین محمد حسن رحیمیان از اعضای بیت حضرت امام که سال‌ها در نجف ساکن و در این مراسم حاضر بود، می‌گوید:

«به هنگام ظهر و مغرب، به هر نقطه می‌رسیدی، حق عبور از آن جا را نداشتی؛ چون مالک و ساکن نخلستان بر سر راه ایستاده بود و

این عشایر از نظر اقتصادی چندان وضع مطلوبی نداشتند و کنار فرات، هر کدام مقدار اندکی برنج کاری می‌کردند و غذاهایشان هم اغلب برنج و ماست بود و خورش دیگری نداشتند و با این همه، نسبت به زائران حسینی و طلاب، بسیار سخاوتمندانه رفتار می‌کردند و از هیچ چیز مضایقه نمی‌کردند.

ارادت عراقی‌ها به زائران امام حسین علیه السلام قابل توجه و تقدیر است. آنان به تمامی زائران ابا عبدالله علیه السلام عرض ادب می‌کردند؛ تا جایی که بعضی‌ها مثلاً برای کاروانی از زائرین، گوسفند قربانی کرده، آبگوشت می‌پزند. من در این نوع سفرها، مصادیق زیبایی از خلوص این مردم را دیدم، گاهی روستای آنها با جاده چند کیلومتر فاصله دارد؛ باین حال، به کنار جاده می‌آیند و یک منبع یا یک مشک دوغ آن جا می‌گذارند و کنارش با نان و پنیر، از زائران پذیرایی می‌کنند.

زائران را به ضیافت خویش فرا می‌خواند؛ گویی جاده خاکی کربلا را بخشی از حریم خانه خود می‌دانست و خارج شدن میهمانان را در هنگام ظهر و شب، بدون صرف ناهار یا شام، ننگی بزرگ می‌پنداشت و گاهی که قصد داشتیم تا پاسی از شب به راه خود ادامه دهیم، عربی روستایی جلو می‌آمد و اصرار می‌کرد و اگر نتیجه نمی‌گرفت، تهدید می‌کرد و با شدت و غضب، تفنگ خود را آماده شلیک می‌کرد؛ اما نه برای کشتن میهمانان، بلکه آن را به حاج آقا مصطفی می‌داد و می‌گفت: «اگر می‌خواهید بروید؛ بروید اما از روی نعلش من!» نشانه بزرگی و بزرگواری این عرب‌ها، بزرگ‌تر بودن سالن پذیرایی آنان بود. سالن پذیرایی یا «مضیف» از نی و شاخه‌های خرما به صورت کانالی با سقف مدور ساخته می‌شد و دو سوی آن باز بود و دارای این ویژگی بود که در برابر سرما و گرما، کاملاً عایق بود و در تابستان با پاشیدن آب روی آن، هوای درون آن خنک می‌شد. معمولاً بزرگ خانواده یا عشیره با مهمانان می‌نشست و جوان‌ها پذیرایی می‌کردند و برای پذیرایی، بهترین چیزهای خود را در طبق اخلاص می‌گذاشتند؛ گوسفند می‌کشتند و سرشیر گاو میش و ماست بر سر سفره می‌گذاشتند و برای هر نفر کاسه‌ای روغن حیوانی می‌آوردند و خلاصه گویی همه زندگی و امکانات آنان وقف امام حسین علیه السلام و زوار آن حضرت بود.^{۲۱}

حجة الاسلام سید علی اکبر محتشمی، یکی دیگر از شاهدان این صحنه‌های تاریخی در این مورد می‌گوید:

«در طول مسیر، روستاهای کوچک و بزرگی بود که مردمش به زراعت، باغداری، پرورش نخل خرما و دامداری اشتغال داشتند. نخلستان‌ها، باغ‌ها و مزارع آنها به وسیله نهر فرات، مشروب می‌گردیدند. بهره برداری از آب نهر فرات به وسیله «ناعور»^{۲۲}، انجام می‌شد. هر روستا یک مضیف (میهمان سرا) داشت که در طول سال، به خصوص موسم زیارتی، هر کس از آن جا عبور می‌کرد، در آن مضیف از او پذیرایی می‌شد. مضیف‌ها محوطه بزرگی به صورت مربع مستطیل هستند که دیواره و سقف آنها کاملاً از حصیر نخل خرما ساخته شده است و وسط آن محوطه، یک اجاق است که در زمستان‌ها با هیزم می‌سوزد و چای و قهوه را نیز در کنار آن اجاق تهیه می‌کنند. اطراف این مضیف، فرش‌ها و مخدّه‌های عربی پهن شده است. روستاییان عراقی بسیار میهمان دوست هستند. آنان از زائرین امام حسین علیه السلام در میان روز، با چای، قهوه، شیر و دوغ پذیرایی می‌کردند و به هنگام ظهر و شام نیز با ذبح گوسفند و طبخ غذا، از آنان به گرمی استقبال می‌کردند. آقای حلیمی سعی می‌کرد در وسط راه، خود خیمه برپا کند و به سبک ایرانی، غذا تهیه کند؛ ولی در طول مسیر، بالاخره مواردی اتفاق می‌افتاد که بر اثر اصرار فوق‌العاده روستاییان، مجبور به پذیرش دعوت و اقامت در آن میهمان سرا می‌شدیم. قافله‌ها معمولاً این مسیر را طی پنج تا شش روز می‌پیمودند؛ ولی افرادی که به صورت انفرادی حرکت می‌کردند، در مدتی کمتر از سه روز به کربلا می‌رسیدند.^{۲۳}

حجة الاسلام والمسلمین سید تقی در چه‌ای در این خصوص می‌گوید:

ارادت عراقی‌ها به زائران امام حسین علیه السلام، قابل توجه و تقدیر است. آنان به تمامی زائران اباعبدالله علیه السلام عرض ادب می‌کردند؛ تا جایی که بعضی‌ها مثلاً برای کاروانی از زائرین، گوسفند قربانی کرده،

آبگوشت می‌پزند. من در این نوع سفرها، مصادیق زیبایی از خلوص این مردم را دیدم، گاهی روستای آنها با جاده چند کیلومتر فاصله دارد؛ باین حال، به کنار جاده می‌آیند و یک منبع یا یک مشک دوغ آن جا می‌گذارند و کنارش با نان و پنیر، از زائران پذیرایی می‌کنند. یا در مسیر راه، اسفند دود می‌کنند. گاهی هم زن‌های روستایی با وجود دوری راه، شیرینی نذری تهیه کرده، در میان کاروانیان توزیع و تقسیم می‌کنند؛ به ویژه قربانی کردن گوسفند در مقابل کاروانیان، بسیار مرسوم است. در یکی از این سفرها، یک خانم و آقایی که با الاغ از مزرعه به کنار جاده آمده بودند، با اصرار زیاد ما را به منزل خود بردند که زندگی فقیرانه‌ای داشتند و با این که هوا سرد بود، اتاق خود را در اختیار ما گذاشتند. ما هم بدون این که متوجه شویم، شب را خوابیدیم و فردا صبح که بلند شدیم و هوا روشن شد، متوجه شدیم که آن پیرزن و پیرمرد در گوشه‌ای از حیاط در سرما و سوز، شب را به صبح رساندند و معلوم شد که آنها تنها اتاق خود را در اختیار ما گذاشتند.^{۲۴}

قتل عام زائران کربلا

در طول تاریخ، تلاش‌های زیادی از سوی دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام انجام گرفت؛ تا مانع این مراسم شوند. و به ویژه در سال‌های اخیر که رژیم بعثی عراق در این کشور حاکمیت داشت، این شیطنت‌ها و دشمنی‌ها عمق و شعاع بیشتری به خود گرفت؛ ولی هرگز موفق به این کار نشدند. در زمان ریاست جمهوری احمد حسن البکر در اربعین سال ۱۳۹۷ق. که مصادف با سال ۱۳۵۵ش. بود، جاسم ال‌رکابی استاندار وقت نجف، تعدادی از بزرگان این شهر را احضار و آنها را تهدید کرد که مراسم پیاده روی اربعین نباید برگزار شود و از این برخوردها معلوم بود که رژیم بعث این بار تصمیم دارد که به طور جدی، مانع این مراسم شود؛ اما مردم اعتنایی به این تهدیدها نکردند و در وقت مقرر، پیاده روی خود را از نجف به سمت کربلا آغاز کردند.

نیروهای رژیم بعثی عراق، چون به عجز و ناتوانی خویش در مقابل اراده آهنین مردم پی بردند، بی درنگ به توپ، تانک و هلیکوپتر و کماندو متوسل شدند و از زمین و هوا، زائران حسینی را به گلوله و توپ بستند. در این سال، حدود ۲۵۰ هزار نفر در مراسم پیاده روی حاضر شده بودند که شمار زیادی از آنها به شهادت رسیدند و تعدادی دستگیر و زندانی شدند و بعد نه نفر را هم به جرم اخلال در نظم و امنیت کشور، در ملا عام اعدام نمودند و بدین ترتیب، ترس و وحشت را در فضای شهرهای نجف و کربلا حاکم کردند.^{۲۵}

در سال‌های بعد، اگرچه فضای اختناق همچنان ادامه داشت، ولی مراسم پیاده روی کم رنگ و پراکنده انجام می‌گرفت و هرگز به تعطیلی مطلق نگرایید؛ تا این که احمد حسن البکر، طی کودتایی سرنگون شد و رهبری رژیم بعثی عراق را صدام بر عهده



کربلا / رواق حرم حسینی

گرفت. در این دوره نیز تلاش بسیاری شد تا مانع این مراسم حماسی و معنوی شوند. در شعبان سال ۱۴۱۱ق. که مردم نجف تصمیم گرفتند مراسم نیمه شعبان آن سال را در حرم حسینی برگزار کنند، به صورت، فردی و جمعی، با پای پیاده به سوی کربلا به راه افتادند.

از سوی دیگر، مأموران اطلاعات و امنیت عراق، تمام درهای حرم را به روی زائران بستند؛ تا آنها نتوانند در این شب عزیز، کنار حرم باشند و موفق به زیارت شوند. این برخورد نادرست، اعتراض و خشم مردم را برانگیخت و موجی از جمعیت که در پیشاپیش آنان جوانان مسلمان و خشمگین در حرکت بودند، دست به تظاهرات خیابانی زدند و بر ضد رژیم بعثی، شعارهای تندی سر دادند. این حرکت، آغاز انتفاضه معروف ماه شعبان سال ۱۴۱۱ق. در کربلا و نجف و بعضی شهرهای دیگر عراق، مثل بصره و ناصریه شد. قیام مردم و زائران حسینی، کنترل را از دست بعثی‌ها گرفت و چند روز، شهرهای نجف و کربلا در تصرف مردم بودند و رژیم بعثی عراق که کاملاً خود راباخته و غافلگیر شده بود، با تمام قوا وارد عمل شد و همزمان به دو شهر نجف و کربلا حمله کرد و با توپ و تانک، وارد صحن حرم حسینی شد و با کشتار هزاران نفر، دوباره کنترل اوضاع را به دست گرفت.^{۲۶}

با همه این فشارها و قتل عام‌ها، رژیم بعثی عراق، هرگز نتوانست مانع از مراسم پیاده روی شود و هر سال که گذشت، بر شعاع و عمق این مراسم افزوده شد. امروز که شاهد سرنگونی رژیم صدام هستیم و مردم عراق دوران استقلال و آزادی خود را تجربه می‌کند، شاهد رشد، شکوفایی و بالندگی مراسم پیاده روی به سوی کربلا هستیم. همان طوری که گفته شد این مراسم، اختصاص به شهر نجف ندارد؛ بلکه زائران از اکثر شهرهای عراق، مثل بغداد، بصره، ناصریه و جاهای دیگر، پیاده به سمت کربلا حرکت می‌کنند؛ به طوری که تعداد شرکت کنندگان در این مراسم، امروزه به چند میلیون نفر می‌رسد و این رخداد در تاریخ این سرزمین، کم نظیر می‌باشد. در اربعین امسال، یعنی ۱۴۳۰ق. که مصادف با روز دوشنبه ۱۳۸۷/۱۱/۲۸ش. بود، زائران حسینی که اغلب آنان با پای پیاده به کربلا آمده بودند، نزدیک به ده میلیون نفر بودند و

شمار زیادی از مردم بصره، مسافت ششصد کیلومتری این شهر با کربلا را پیاده طی کرده بودند. جالب این که پذیرایی این جمعیت ده میلیونی، توسط مردم عراق، به صورت سنتی و در همان چادرهای محلی (مضیف) انجام گرفت؛ این در حالی است که مراسم سالانه حج تمتع در مکه، حداکثر با حضور سه میلیون نفر برگزار می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. به نقل از حجة الاسلام و المسلمین سیدتقی درچه‌ای.
۲. شیخ مفید، کتاب المزار، ص ۳۱.
۳. همان، ص ۳۲.
۴. جواد محدثی، فرهنگ زیارت، ص ۲۵۰.
۵. آقابزرگ تهرانی، نقباء السیر، ج ۱، ص ۳۴۹؛ رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۹۳.
۶. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۹.
۷. خاطرات آیه الله ملکوتی، ص ۱۷۴.
۸. همان، ص ۱۷۵.
۹. چفل یا همان ذوالکفل، نام یکی از پیامبران است که در این مکان دفن شده است و مردم منطقه به آن چفل می‌گویند.
۱۰. خاطرات سید علی اکبر محتشمی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.
۱۱. بقره، آیه ۱۵۸.
۱۲. به نقل از حجة الاسلام و المسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از روحانیون سرشناس و از بزرگان شهر گناوه.
۱۳. محمدحسن رحیمیان، حدیث رویش، ص ۱۴۹.
۱۴. به نقل از حجة الاسلام سیدتقی درچه‌ای.
۱۵. پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ ایثار و شهادت.
۱۶. خاطرات سیدعلی اکبر محتشمی، ص ۱۲۳.
۱۷. به نقل حجة الاسلام سیدتقی درچه‌ای.
۱۸. علامه امینی، جرعه نوش غدیر، ص ۴۰.
۱۹. عبدالرحیم اباذری، امام موسی صدر، امید محرومان، ص ۱۷۸-۱۷۶.
۲۰. خاطرات آیه الله مسلم ملکوتی، ص ۱۷۵.
۲۱. حدیث رویش، ص ۱۴۹.
۲۲. ناعور یک دستگاه آب کشی است به صورت چرخ و فلک که داخل آب قرار می‌گیرد و به اطراف آن سطل‌های متحرک وصل شده است. این چرخ و فلک، به واسطه اسب ناعور به گردش در می‌آید و سطل‌ها پر از آب می‌شوند و در بازگشت چرخ، آب سطل به داخل جوی ریخته می‌شود و این جوی، آب را به مزرعه هدایت می‌کند.
۲۳. خاطرات حجة الاسلام سید علی اکبر محتشمی، ص ۱۲۴.
۲۴. به نقل از حجة الاسلام سیدتقی درچه‌ای.
۲۵. محمد صحتی، سیمای کربلا، ص ۱۲۳.
۲۶. همان، ص ۱۳۴.